



۱

الف. درست

ب. نادرست

پ. درست

ت. نادرست

۲

العقل: حفظ التجارب

اللسان: بلاء الإنسان فيه

الطبيب: هي تفحص المرضى يدقه

الأمهات: الجنة تحت أقدامهن

۳

الف. رسائل

ب. بساتين

پ. مملوءه

ت. الرز

۴

الف. ذهبتا

ب. نذهب

پ. تغسل

ت. ترفع

ث. سترجين

۵

الف. روستای مجاور [کناری]

ب. خوام شد / چشم پزشک

پ. آهنگر / پنجره ها

ت. کوه / برای حفظ و نگهداری پاکیزگی طبیعت

۶

الف. گزینه ۴

پ. گزینه ۲

ث. گزینه ۳

ب. گزینه ۴

ت. گزینه ۴

ج. گزینه ۳

۷

الف. نامه‌های پسران / دنیا (جهان)

ب. برتر [بالتر]

پ. زندگی می کنیم / خدمت می کنیم

۸

شغل = مهنة

والد = أب (پدر)

شاهد = رأى (مشاهد کرد / دید / نگاه کرد)

واقفه (ایستاده) # جالسه (نشسته)

یمین (راست) # یسار (چپ)

قادم (آینده) # ماضی (گذشته)

بيع (فروش) # شراء (خرید)

۹

الف. گزینه ۲

ب. گزینه ۱

(نکته: ذَهَبَ به معنای «طلا» است. نباید با فعل ذَهَبَ (رفت) اشتباه گرفته شود. تنوین آخر ذَهَبَ نشان میدهد که اسم (طلا) است، نه فعل (رفت).

۱۰

الف. هر چیزی راهی دارد و راه بهشت، دانایی است.

ب. هر کس سؤال کند، دانا می شود [آگاه می شود].

پ. نهایت عقل، اقرار و اعتراف به نادانی است.

ت. خشم انسان جاهل در گفتار اوست و خشم انسان عاقل در رفتارش.

ث. این زن، قبرهای شهیدان را می شوید.

ج. نظر تو چیست؟ آیا می توانی عبور کنی یا نه؟

۱۱

الف. خُبز

ب. فَرَس

پ. عَلم

ت. وَرَق